



● بودای جوان

● رابرت بائر ●

تحلیل همه جانبه شرایط [باعث شد بمب‌هایش بلااستثنا منفجر می‌شدند. او هرگز فردی را به اشتباه به قتل نرساند، هرگز دستگیر نشد] او به دام نیفتاد. وقتی او را کنار سایر هم‌تایانش در دوره مدرن با همه خونریزی‌های احمقانه‌شان در جهان در بوته آزمایش می‌گذارید، می‌بینید که وی لئوناردو داوینچی بوده است. حتی دشمن‌ترین دشمنان او هم این احترام را برای وی قائل هستند. به عبارت دیگر، او اگر زنده بود به ما می‌گفت: «یا اصول کار را درست انجام بده، یا اصلاً کاری نکن.» هرگز هیچ‌کس در این کار بهتر از مردی نبود که طبق تنها اطلاعاتی که ما درباره‌اش داریم، او را «حاج رضوان» می‌نامیده‌اند؛ تقریباً به معنای «آدم دل‌نشین»، لقبی که حداقل اندکی تناقض‌نما هم هست. من بهترین سال‌های عمرم را در تعقیب او گذراندم و اگرچه هرگز با چشمان خودم او را ندیدم، اما ما نزدیک‌ترین دشمنان یکدیگر بودیم. قوانین او، آن‌گونه‌ای که من آن‌ها را می‌شناسم، [تا ابد] ادامه دارند. زندگی او نیز همین‌گونه است، چراکه زندگی‌اش بر اساس همین قوانین بود. زندگی من هم همین‌طور است، زیرا سال‌ها در دنیایی زندگی کردم که او خلق کرده بود.

از آن‌جایی که عملیات ترور، حتی در مفهوم محدودش، موضوعی بزرگ و سنگین است، من تصمیم گرفتم کسی را به عنوان نمونه انتخاب کنم که قواعد این عملیات را رعایت کرد و جواب هم گرفت. در دهه ۱۹۸۰ عملاً در لبنانی زندگی می‌کردم که او در آن خود را نمایان کرد. دیدم که وی چگونه مانند ونوس از صدف سوزان [و مانند ققنوس از دل خاکستر] جنگ داخلی برخاست، در حالی که اصول برقراری توازن در رابطه حساس و بی‌ثبات میان خشونت و قدرت را به خوبی آموخته بود. به طور غریزی می‌دانست که قتل‌های نمادین و ترورهای کور هیچ دستاوردی برای مجریانش ندارند؛ که با هر بار عملیات، قدرت مجری باید به طور قابل توجهی تقویت شود؛ که عملیات یک مانور قدرت محافظه‌کارانه است که برای حفظ قدرت و به تعویق انداختن جنگ طراحی شده است؛ که عملیات نهایتاً آماده‌ای برای دور زدن جنگ [با دیگران] و جنگ داخلی است. او مانند بودای جوان، مهندسی‌اتصالات را در سنین پایین آموخت. تخصص در پیدا کردن ارتباطات میان تمام عناصر یک گزاره و

به دست آمده از طرف موساد، مشخص شد مغنیه به اروپا سفر کرده و با چهره‌ای کاملاً متفاوت به لبنان بازگشته است! بدین ترتیب عاملان موساد با یک هدف غیرعادی روبه‌رو بودند، شخصی با جراحی پلاستیک! جاسوسان موساد با توجه به امکان انجام عمل جراحی در یکی از کشورهای اروپایی، شروع به تحقیق کردند و معلوم شد که وی در برلین پایتخت آلمان تحت عمل جراحی قرار گرفته است! به گفته «گوردون توماس» خبرنگار و پژوهشگر انگلیسی، یکی از عوامل موساد ملقب به «رابین» در دیدار با مبلغ آلمانی که روابط پنهانی در برلین شرقی دارد، متوجه شد عماد مغنیه مدتی نه چندان دور، تحت یک سلسله عمل‌های جراحی پلاستیک قرار گرفته که چهره‌اش را کاملاً تغییر داده است!

این عملیات جراحی در آزمایشگاهی که در گذشته متعلق به آژانس اطلاعاتی آلمان شرقی بود، انجام شده است. بعد از گفت‌وگو و جست‌وجوی پرونده، رابین با پرداخت هزینه‌ای بالا به منابع آلمانی، موافقت کرد و در عوض آن پرونده‌ای به دست آورد که در آن ۳۴ عکس جدید از مغنیه وجود داشت! از این عکس‌ها معلوم شد که طی عمل‌های جراحی روی مغنیه، فک پایین وی با مهارت شکافته شده و استخوانی که از وی گرفته شده بود در آن کاشته شد تا چهره‌ای باریک‌تر به مغنیه بدهد. این عمل، ظاهری لاغر و نرم به مغنیه داده بود که با ظاهر گذشته‌اش به کلی تفاوت داشت! تعدادی از دندان‌های جلویی او خارج و به جای آن، دندان‌هایی با ظاهری دیگر کاشته شد! هم‌چنین چشم‌ها نیز با کشیده شدن شدید پوست، اصلاح شدند!

برای تکمیل چهره جدید، موی مغنیه خاکستری رنگ شده و به جای عینک از لنز استفاده شد! مشخص بود ظاهر جدید هیچ شباهتی به اصل مغنیه ندارد و تمامی تصاویر قدیمی که سازمان‌های اطلاعاتی غربی از دهه ۸۰ در اختیار داشتند، کاملاً بی‌ارتباط با این چهره جدید بود!

مغنیه پرونده‌ای بود که هرگز بسته نمی‌شد. او توانسته بود در طول سال‌ها فعالیت طوری خود را از دید رادارهای اطلاعاتی اسرائیل مخفی بدارد که موساد مستأصل شود. با این حال، او همواره جزو اهداف اصلی در طرح‌های ترور موساد بوده است. عملیات ترور مغنیه نتیجه کار اطلاعاتی سنگین، طاقت‌فرسا و صرف هزینه‌های هنگفت و بزرگ‌ترین عملیات ترور موساد از تاریخ تشکیل آن بوده است.

۱. این فرضیه قابل تأمل است که احتمالاً عماد مغنیه خود چنین اطلاعات غلطی را منتشر کرده تا تعقیب کنندگان خود را بیش از پیش گمراه کند.